

بازخوانی جایگاه و نقش مادر و فرهنگ مادری در تمدن نوین اسلامی متمرکز بر گدواژه‌های «نسائنا» و «أم المؤمنین» در قرآن

ناهد طیبی^۱
فاطمه علیپور^۲

چکیده

چشم‌انداز ترسیم‌شده از ناحیه اهل بیت (علیهم‌السلام) برای آینده مطلوب بشریت، ایجاد تمدن اسلامی در سطح جهانی است. عدالت اجتماعی، همگرایی، انسجام و پیوستگی که از شاخصه‌های اصلی تمدن است، در این تمدن باشکوه رخ می‌نماید و جمعیت و همگرایی، از عناصر تأثیرگذار در ایجاد و شکوفایی آن خواهد بود. نقش مادر و فرهنگ مادری، باتوجه به جایگاه مادر در پیدایی جمعیت و تربیت انسان متعالی، به عنوان یکی از علل تمدن‌ساز، و نه علت تأمه در ایجاد تمدن نوین اسلامی، حائز اهمیت و در شاخصه همگرایی، قابل بازخوانی است. در تحقیق حاضر، با روش تحلیلی و استفاده از گدهای موجود در آموزه‌های دین اسلام، به تشریح این نقش مادری و جایگاه آن و تأثیر در تمدن پرداخته می‌شود. بر اساس یافته‌های تحقیق، رابطه معنادار اُمّ- اُمّت و کلیدواژه‌های قرآنی «نسائنا» در آیه مباحله و «امهات المؤمنین» در سوره احزاب و نیز تعبیری رمزوارانه در روایات مانند «فاطمة بضعة منی» و «أم ابیها» که قرار گرفتن فرد در مقیاسی بالاتر از یک انسان طبیعی است، از گدها و مستندات نقش تمدن‌ساز مادر و فرهنگ مادری در تعالیم اسلامی به شمار می‌رود. مادر، انتقال‌دهنده تمامی صفات پسندیده از نسل‌های پیشین به نسل‌های پسین و حلقه اصلی اتصال باورها و فرهنگ‌ها به آینده است و در نتیجه بازخوانی جایگاه مادر و فرهنگ مادری در جامعه امروز است که تمدن نوین اسلامی در آینده شکل خواهد گرفت.

واژگان کلیدی: مادر، فرهنگ مادری، تمدن نوین اسلامی، جهان‌شمولی دین اسلام، ایده «ام و امت».

۱. دکتری رشته تاریخ اهل بیت (علیهم‌السلام) جامعه المصطفی العالمیه و پژوهشگر جامعه الزهرا (علیها‌السلام)، قم، ایران (نویسنده مسئول)؛
tayyebi110@yahoo.com

۲. طلبه سطح چهار سیره رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) جامعه الزهرا (علیها‌السلام)، قم، ایران؛ f.alipur135@gmail.com
تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۱۱/۱۳ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۸/۲۵

مقدمه

در کنار ادراک فطری و آموزه‌های تشریعی در ادیان گوناگون نسبت به مقام و جایگاه مادر، وجود اصطلاحاتی مانند «سرزمین مادری»، «مادام وطن»، «زبان مادری» و ... که در ادبیات تمام ملل کاربرد دارد، نقش کلیدی مادر و عناصر وابسته به آن را در همگرایی و انسجام بخشی جهانی نشان می‌دهد. ازدواج‌های سیاسی و تمدنی با هدف همگرایی و استحکام روابط سیاسی و اقتصادی طرفین، در طول تاریخ و به‌ویژه در صدر اسلام، مورد توجه بوده است و ازدواج‌های تمدنی نیز با هدف تقریب فرهنگی و همگرایی ملل و در سطح گسترده، اتحاد بین ادیان و ملل در آخرالزمان می‌تواند مطرح باشد.

از سویی، از آنجاکه جمعیت، از شاخصه‌های تمدن است و نقش مادر و فهم عمیق او از فرهنگ مادری، در رشد این شاخصه اهمیت ویژه دارد، بنابراین توجه به این بحث ضرورت دارد. کثرت جمعیت در رخدادهای تاریخی، بر مبنای آیات قرآن کریم، یک ارزش به شمار می‌رود و این بحث مهم، در آیات متعدد (شوری: ۱۱؛ فاطر: ۶، ۹ و ۱۱؛ اسراء: ۹-۱۲ و بقره: ۲۱۰) و ابعاد مختلف توصیف شده و به تبع آن، تأثیر آن در رخدادهای اجتماعی، امری حائز اهمیت و اجتناب‌ناپذیر است؛ زیرا رسمیت و تأیید رخدادهای همواره با کثرت جمعیت رقم خورده و در منابع تاریخی، به تأثیر جمعیت در ارزش‌گذاری رخدادهای توجه شده است. به عنوان مثال، در منابع اسلامی، برای بیان عظمت و بزرگداشت روز عید غدیر، مواردی همچون تجمع مردم مصر و مغرب برای دعا کردن ذکر می‌شود (المسبحی، ۱۹۸۱، ص ۳۸ و المقریزی، ۱۹۹۵، ص ۸۴). به عبارت دیگر، همواره کثرت جمعیت و نظم و انسجام در بیان رخدادهای، به عنوان یک عامل مؤثر در همبستگی اجتماعی به لحاظ کمی و کیفی مورد توجه و اهمیت بوده است؛ زیرا این نشانه‌ای از تمدن به شمار می‌رود. بنابراین، اهمیت جمعیت و انسان‌ها آنجا مشخص می‌شود که بدانیم این دو به مثابه روح مکان و فضای جغرافیایی یک سرزمین عمل می‌کنند. در رابطه با مسئله تحقیق حاضر، اثر پژوهشی قابل توجهی یافت نشد. در مقاله اینترنتی «جایگاه مادری در تمدن اسلامی» نوشته صادق باشتنی و غلامرضا ویسی، منتشرشده در وبگاه مطالعات فرهنگی- اجتماعی در سال ۱۳۹۲ ش، به جایگاه مادر پرداخته شده است،

اما نویسندگان، نقش تمدنی را از خلال توصیه های قرآنی و روایی نسبت به تکریم مادر پی گرفته اند و رویکرد متفاوتی نسبت به تحقیق حاضر در گزینش منابع و تحلیل بحث دارند. همچنین مقاله «نقش و جایگاه مادر در تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی - ایرانی» به قلم ابوذر خسروی، ارائه شده در کنفرانس ملی جایگاه و نقش مادران در سال ۱۳۹۵ش به دنبال پاسخ به این پرسش است که مادران، پیش و پس از ظهور اسلام، از چه موقعیت و جایگاهی برخوردار بوده اند. از این جهت، با وجود واژه تمدن در عنوان، به نقش تمدن سازی مادران پرداخته نشده است.

۱. مفهوم شناسی

۱.۱. فرهنگ مادری

باتوجه به مفهوم فرهنگ که عبارت است از مجموعه باورهای ناشی از سنت ها، آداب و اخلاق فردی و خانوادگی که افراد به این امور پایبندی دارند (ولایتی، ۱۳۸۴، ص ۱۹)، می توان گفت وجود تکاملی مادری، در کیفیت و شیوه صحیح حیات فردی و اجتماعی او تجلی می شود. فرهنگ مادری در این پژوهش، به معنای عقیده و تلقی یک مادر از حقایق جهان هستی و منزلت اجتماعی اوست و از دیگر سو، به نگرش کلان سیاست گذاران جامعه در بازتعریف «فرهنگ مادری» بازمی گردد. تعریف مادر به عنوان انتقال دهنده مجموعه صفات پسندیده نسل های گذشته به آیندگان و جایگاه او به عنوان مربی نخستین هر نسل می تواند در شناخت «فرهنگ مادری» تأثیرگذار باشد.

۱.۲. تمدن اسلامی

صاحب نظران، تمدن اسلامی را یک نظام کلان اجتماعی می دانند که مبتنی بر دو رکن است: جهان بینی معین (اسلامی) و نظام تاریخی مشخص. جهان بینی اسلامی، شاکله خرده نظام ها را می سازد و ساختار و محتوای همه خرده نظام ها نیز متأثر از این جهان بینی است (دنگچی، ۱۳۹۴، ص ۷-۸). مراد از تمدن اسلامی در این مقاله، تمدن جامع شیعی و

اهل سنت است و از آنجاکه بررسی دیدگاه‌های گوناگون در مورد مفهوم تمدن اسلامی، خارج از رسالت مقاله حاضر است، به تعریف یادشده بسنده می‌شود.

۱.۳. همگرایی، شاخصه تمدنی

همگرایی، از شاخصه‌های تمدن است (بابایی، ۱۴۰۱، ص ۳۶). در چهارچوب فرهنگ علوم سیاسی، همگرایی به فرایندی اطلاق می‌شود که در آن، جوامع از خواست و قدرت هدایت مستقل سیاست‌های عمده و اساسی خود چشم می‌پوشند و سعی می‌کنند به تصمیم‌های مشترک و هماهنگ دست یابند (Peter H, ۱۹۹۲, p۳۴). همگرایی میان کشورها و دولت‌ها نمی‌تواند ناشی از جبر و اضطرار باشد، بلکه محصول ویژگی‌های مشابه و اراده همگن جهت پیوستگی بر اساس آن ویژگی‌ها است. همگرایی هم می‌تواند به عنوان فرایند (وسایل و ابزارهایی که این اجتماع از طریق آنها حاصل می‌شود) و هم وضعیت (شرایطی که در آن، کنشگران به یک اجتماع جدید می‌رسند) تعریف شود (سریع‌القلم، ۱۳۷۹، ص ۵۴ - ۵۵). گفته می‌شود در سایه همگرایی و اتحاد، کشورها به یکدیگر قفل می‌شوند و زمینه‌های ساختاری صلح را فراهم می‌آورند (حسینی مقدم، ۱۳۹۱، ص ۴) در فرهنگ اسلامی، واژه «امت»، مصداق بارز همگرایی است. واژه «امت»، ۶۵ مرتبه در قرآن تکرار شده و به طور معمول، به معنای مردم و عده‌ای از انسان‌هاست که با یکدیگر پیوند دینی دارند و مفهوم همبستگی دینی نیز برای آن ذکر شده است. در بحث همگرایی جهانی، دو شاخصه مهم تمدن کلان (قاسمی و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۴۱) و نظم ایجادکننده آن، وسعت و جامعیت است و از این جهت، برخی «امت» را که دارای سه ویژگی وسعت، جامعیت و نظم است، هم‌تراز با تمدن و حتی فراتمدن (همان، ص ۴۹) می‌دانند. از سویی گفته می‌شود برای ایجاد نظم باید وحدت و همگرایی در پیکره امت باشد (بابایی، ۱۳۸۸، ص ۵۵) و این نکته موجب می‌شود «امت» در صورت بندی مسئله، نقشی اساسی داشته باشد. وسعت و گستره امت، مستلزم ایجاد وحدت است و از دیگر سو، امت بر مدار وحدت شکل می‌گیرد؛ خدای واحد، آیین واحد، امام یا رسول واحد و...؛ زیرا اگر این نظم، وحدت و همسویی نباشد، اساساً همگرایی تمدنی شکل نمی‌گیرد.

۲. تبیین نقش آفرینی زن در تحقق تمدن اسلامی مبتنی بر نظریه «الأُمُّ و الأُمَّة»

دکتر مُنی ابوالفضل،^۱ اندیشمند مصری در مقاله «المرأة المسلمة: ما بين الأُمِّ و الأُمَّة»، نقش مادر را نقشی کلیدی دانسته و معتقد است مادر می‌تواند مسیر یک امت فاضله را رقم زند (ابوالفضل، ۲۰۰۵، ص ۱۶۴-۱۶۶). به اعتقاد وی، مطالعه مباحث زنان به خودی خود هدف نیست و اهمیتی ندارد؛ بلکه وسیله‌ای است بسیار مهم آنگاه که هدف‌گیری و خوانش روشمند برای رسیدن به راهکارهایی برای تأثیر در تمدن اسلامی باشد (همان، ص ۱۶۴). این اندیشمند اعتقاد دارد مطالعات زنان باید بر اساس مبادی تمدنی و توجه به این امر باشد که زن و زنانگی در تمدن اسلامی یا اُمّت، مانند سلولی است که تمام عناصر وراثتی امت را درون خود دارد. مُنی ابوالفضل از ضرورت تأسیل یا بنیان‌گذاری سخن می‌گوید و معتقد است این بنیان‌گذاری باید بر اساس سرچشمه‌های قرآن و سنت و نیز رهاورد و میراث تمدنی باشد (همان، ص ۱۶۵). وی به تأسی از استادش، بانو طیبه شریف، از حضرت زینب رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهَا با تعبیر «قبلة الانظار» یاد کرده و می‌گوید: سیره آن حضرت، بهترین مَعبر و تجلی است برای یکی از معانی و مظاهر اُم-امت و ازاین‌رو، وجود این بانوی مکرمه را از قابلیت‌های تاریخ زن، همچون عنصر تجمیع می‌داند؛ یعنی کسی که موجب پیوند بین نسل‌ها و مردم گوناگون می‌شود: «تكون عنصر التواصل بين الاجيال و غير احيال العنصر التجميعي». بنابراین، حضور زن، گسترده بوده و محدود به وجود تاریخی او نمی‌شود و در جایگاه تمدنی باید مورد بحث قرار گیرد (همان). پیوند نقش مادری زن با تمدن‌سازی او، ایده‌ای نوین است که با مرور در روایات، این نقش قابل ترسیم و تبیین است.

مطابق اندیشه‌های بنیادین تمدنی وی و بر اساس کتاب «الامه القطب» باید به تفکیک بین فردالامه از جماعةالامه پرداخت و در حقیقت، فرایند تبدیل «فرد-امت» به «جماعت-امت» را مورد مذاقه و بررسی قرار داد (همان). برخی معتقدند مفهوم امت می‌تواند امری فراتر از اصطلاح تمدن باشد؛ زیرا تمدن یا civilization یک معنای بشری دارد و امت در قرآن

۱. دکتر مُنی محمد عبدالمنعم ابوالفضل (م ۲۰۰۸م)، اندیشمند مصری است که در رشته اقتصاد و علوم سیاسی از دانشگاه قاهره فارغ التحصیل شده و از دانشگاه لندن، دکترای علوم سیاسی گرفت. آثاری از وی در سه حوزه علوم اجتماعی، علوم سیاسی و مطالعات زنان برجای مانده که با محوریت قرآن و مفاهیم قرآنی تنظیم شده است.

می‌تواند یک حقیقت شرعیه باشد و مفهوم متفاوتی از آن مفهومی که ساخته تجربه بشری است، دربرداشته باشد. تمدن، بر اساس تجربه بشری در زندگی و بر اساس توان بشر در فهم آن چیزی که تجربه کرده، ایجاد شده و شاخص‌هایی را برای تمدن، متناسب با نیازهای محدود بشری در نظر گرفته است؛ اما مفهوم و ماهیت امت، چون ناظر به زمان، انسان یا مکان معلوم و مشخصی نیست، بلکه معطوف به انسان‌ها در گذشته و در آینده و فرازمانی و فرامکانی است، مؤلفه‌ها و ابعاد در آن وجود دارد که حداقل در تمدن‌های موجود، مرسوم نیست. در هر صورت، قرار گرفتن فردی به مثابه امت، شاخصه‌ای تمدنی به وی می‌بخشد و موجب برجسته شدن جایگاه مادر و فرهنگ مادری در این عرصه می‌شود.

۳. بنای تمدن نوین اسلامی بر اصل امت‌سازی و جهان‌شمولی دین اسلام

جهان‌شمولی دین اسلام در قرآن، از سه زاویه بحث شده است:

الف) دین اسلام بر اساس «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران: ۱۹) جهانی است. تفاسیر شیعی و اهل سنت، در ازای واژه اسلام، معانی توحید (مقاتل بن سلیمان، ۲۰۰۲، ج ۱، ص ۲۶۷) و تسلیم و تصدیق الهی (القمی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۶۷) را برگزیدند. طبری (م ۳۱۰) پس از نقل تفاسیر متفاوت در باب معنای توحید، این چنین نقل می‌کند که «اسلام» به معنای «آنچه از توحید نسبت به پروردگار و تصدیق رسولان که تو بر آن هستی ای محمد!» است (طبری، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۴۲). از سویی، مفسران شیعی معتقدند: «إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمَ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» (بقره: ۱۳۱) با در نظر گرفتن ارتباطی که به ماقبل خود دارد، این معنا را تقویت می‌کند که «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»، دین خدا یکی است، و آن هم اسلام است و کتاب‌هایی که خدا نازل کرده، در آن هیچ اختلافی نیست و هیچ عقل سلیمی در این شك نمی‌کند. عبارت «فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ...» پس بگو: من و پیروانم، در برابر خداوند (و فرمان او) تسلیم شده‌ایم» و «أَأَسْلَمْتُمْ؟ آیا اسلام آورده‌اید؟» (آل عمران: ۲۰) نشانگر آن است که اگر اسلام آورده و تسلیم شده باشند، که راه را یافته‌اند، و قطعاً آنچه ما بر تو و بر انبیای قبل از تو نازل کرده‌ایم را قبول می‌کنند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۱۲۲). تعبیر اسلام آوردید در تفاسیر برای «أَأَسْلَمْتُمْ»

پس از آنکه پیامبر ﷺ به تسلیم بودن خویش و پیروانش (... وَ مَنِ اتَّبَعَنِ) تصریح می‌کند، احتمال دین اسلام بودن را تقویت می‌کند. در آیه «مَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ؛ و هرکس جز اسلام (و تسلیم در برابر فرمان حق)، آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد» (آل عمران: ۸۵) نیز گرچه معنای تسلیم در برابر امر الهی از این آیه برداشت شده، (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۵۶۴)، اما به دین اسلام نیز تفسیر گردیده است. (سمرقندی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۲۹)

ب) قرآن برای جهانیان نازل شد و مخاطب قرآن افزون بر مؤمنان، «العالمین» و «الناس» هستند. کارکرد جهانی قرآن و پیام‌های آن که در آیات «هذا بيان للناس» (آل عمران: ۸۵)، «هذا بلاغ للناس» (ابراهیم: ۵۲)، «هذا بصائر للناس» (جاثیه: ۲۰)، «كتاب انزله اليك لتخرج الناس من الظلمات الى النور» (ابراهیم: ۱) و «ان هو الا ذكر للعالمين» (انعام: ۹۰) نمایان است، جهانی بودن قرآن و پیام آن را آشکار می‌سازد. از تعبیر قرآنی «مَنْ بَلَغَ» در آیه «قُلْ أَيْ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنْذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ» بگو: «بالاترین گواهی، گواهی کیست؟ (و خود پاسخ بده و) بگو: خداوند، گواه میان من و شماست؛ و (بهترین دلیل آن این است که) این قرآن بر من وحی شده، تا شما و تمام کسانی را که این قرآن به آنها می‌رسد، بیم دهم» (انعام: ۱۹)؛ «إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» (ص: ۸۷ و قلم: ۵۲) و «و ما هو الا ذكر للعالمين» (قلم: ۵۲) مشخص می‌شود که خداوند، انذار در اسلام را شامل هر مخاطبی در هر عصری و هر منطقه‌ای می‌داند و جهانی بودن پیام قرآن از آن برداشت می‌شود.

ج) پیامبر ﷺ، مبعوث بر جهانیان است و مختص به منطقه و قوم خاصی نیست. انبیای پیش از وی نیز برای هدایت قوم و منطقه خاصی ارسال شدند. در قرآن می‌فرماید: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ؛ و پیش از تو پیامبرانی را به سوی قومشان فرستادیم»^۱ (روم: ۴۷؛ یونس: ۴۷؛ نحل: ۳۶ و ابراهیم: ۴). داستان برخی از انبیاء مانند نوح (مومنون: ۲۳)، صالح

۱. «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لَا يَظْلُمُونَ؛ برای هر امتی، رسولی است؛ هنگامی که رسولشان به سوی آنان بیاید، به عدالت در میان آنها داوری می‌شود» (روم: ۴۷ و یونس: ۴۷)؛ «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا؛ ما در هر امتی رسولی برانگیختیم» (نحل: ۳۶) و «و ما أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا يَلْسَانُ قَوْمِهِ لِیُبَيِّنَ لَهُمْ؛ ما هیچ پیامبری را، جز به زبان قومش، نفرستادیم». (ابراهیم: ۴)

(نمل: ۴۵)، هود (شعرا: ۱۲۴-۱۲۵)، یونس (صافات: ۱۴۷)، موسی (ابراهیم: ۵) و عیسی (صف: ۶) در قرآن با واژگانی همچون: «قومه»، «قومهم»، «اِهاهم» و... آمده است که تصریح به اختصاص آن پیامبر به قوم خاص شده است. اما در آیات قرآن تصریح شده است به اینکه محمد ﷺ پدر هیچ یک از شما نیست و او رسول خدا ﷺ و خاتم پیامبران است (احزاب: ۴۰) و دین اسلام، از همه ادیان گذشته، کامل تر است و قابلیت جهان شمولی دارد. (بیهقی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۳۶۵ و مقریزی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۳۳۶)

در آیات فراوانی، به جهانی بودن دین اسلام و رسالت جهانی حضرت محمد ﷺ تصریح شده است (نساء: ۷۹؛ اعراف: ۱۵۸؛ توبه: ۳۳؛ فتح: ۲۸ و صف: ۹). نکته قابل توجه این که در مورد پیروان پیامبر اُمّی می فرماید: «پس کسانی که به او ایمان آوردند و او را حمایت کردند و ... آنان رستگارانند» (آل عمران: ۱۵۷) و در ادامه فرمود: «به مردم (ناس) - نه قوم - بگو که من رسول شما هستم» و این مطلب، نشانگر اختصاص پیامبر ﷺ به همه مردم و جهانیان در هر زمان و نه تنها ایمان آورندگان به اوست.

در کاربست واژه «الناس» و «للعالمین» در آیات فوق، بر جهانی بودن رسالت پیامبر ﷺ و چیرگی دین او بر دیگر ادیان تصریح شده است. همچنین تعبیر صریح «لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» (فرقان: ۱)؛ «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء: ۱۰۷) و «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ» (سبا: ۲۸)، با ادوات تأکید لفظی، بر این مطلب صحت گذاشته و رسالت جهانی وی را به نیکویی به تصویر کشیده شده است. افزون بر آیات قرآن، روایات و گزارش های تاریخی مربوط به نامه های رسول خدا ﷺ به سران مناطق مختلف جهان، ماهیت جهانی بودن دین، قرآن و رسالت پیامبر ﷺ را دیگر بار هویدا می سازد.

از کلیدواژه های مهم و حائز اهمیت دال بر جهان شمولی اسلام، واژه «اُمّت» در قرآن و روایات است که تفاوت آن با واژه ملت، قابل توجه است. امت صرفاً مفهومی عقیدتی دارد؛ درحالی که ملت، ^۲ یک واحد بزرگ انسانی است که عامل پیوند آن می تواند فرهنگ و آگاهی

1. The Muslim community
2. Nation

مشترک باشد (بابایی، وبگاه خبر فارسی، ۹۹/۲/۲۶). اُمّت از ریشه اَمّ، یَوْمُ مرادف قَصَدَ، یَقْصُدُ است (ابن درید، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۵۹). در واژه «اُمّ»، حالت زاینده‌گی که در واژه «والده» وجود دارد، نیست؛ بلکه مقصد و مقصود بودن و ملجأ بودن مادر نسبت به فرزند مطرح است. بر این اساس، «امت» به مجموعه‌ای از انسان‌ها اطلاق می‌گردد که هدف و مقصد واحدی، آنان را گرد هم جمع نموده باشد. مرز میان «امت‌ها»، مرزی عقیدتی است. همه آنان که بر محور توحید، نبوت و معاد متمرکز گشته‌اند، امت واحد اسلامی را تشکیل می‌دهند. از نظر اسلام، «امت» مهم‌ترین ملاک تقسیم‌بندی جوامع بشری است (جوان آراسته، ۱۳۷۹، ص ۱۶۹-۱۷۱). زمانی که مرزهای عقیدتی نیز برداشته شود و مجموعه مردمی که در دایره جهان قرار دارند، دارای عقیده واحد باشند، به تعبیر قرآنی، «امة واحدة» شکل می‌گیرد. به اعتقاد علامه طباطبایی نیز مرز کشور اسلامی، مرز عقیده است نه مرزهای جغرافیایی یا اصطلاحی. اسلام، اصل انشعابات و تمیزات قومی و ملی را به گونه‌ای که مؤثر در تکون و پیدایش اجتماع باشد، ملغی ساخته و اجتماع انسانی را بر اساس عقیده و نه نژاد و وطن و نظایر آن، پایه‌ریزی کرده است. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۱۲۵-۱۲۶)

به نظر می‌رسد طرح یکپارچگی و وحدت جهانی که با استفاده از قرآن کریم، از آن با تعبیر «امت واحد جهانی» یاد شد، از دیرباز در اندیشه فیلسوفان و اندیشمندان غربی نیز وجود داشته و موجب ارائه فرضیه‌ها و یا نظریه‌های تمدنی شده است. ایده‌های شهر آرمانی افلاطون (ideal polis)، اتوپیا (utopia) یا آرمان شهر^۱ توماس مور، نویسنده انگلیسی و شهر خورشید (Civitas Solis) توماس کامپانلا، فیلسوف ایتالیایی، در پی نشان دادن تصویری از جهانی یکپارچه، عدالت‌محور و بدون تبعیض و ظلم ارائه شدند. حتی پیشنهاد دهکده جهانی (Global Village) مارشال مک لوهان کانادایی که نظریه‌ای اجتماعی در مورد آینده جهان بوده و ناظر به این است که جهان، توسط فناوری الکتریکی به صورت یک دهکده فشرده تغییر یافته و حرکت اطلاعات از هر نقطه جهان به نقطه دیگر به صورت لحظه‌ای

۱. در عربی به آن، مدینه فاضله گفته می‌شود و به معنای زندگانی آرمانی و دنیای فرضی است که در آن، همه چیز در حدّ اعلیٰ نیکو است.

انجام می‌شود، در راستای همین یکسان‌سازی فرهنگ و تمدن مردم جهان است. همچنین متفکران مسلمان، برای دین و امت واحده در تمدن، جایگاه والایی را تعریف کرده‌اند؛ به‌گونه‌ای که محمود عقاد، توحید و وحی را بنیاد تمدن اسلامی می‌داند (محمود عقاد، ۱۹۹۹، ص ۱۵۵ و عماره، ۲۰۰۵، ص ۲۳). تمدن اسلامی در رشد و گسترش و قدرت بخشی، نیازمند شکل‌گیری امت واحده است. این نوشتار، درصدد بررسی نظریات یادشده نیست و تنها اشاره‌ای به وجود آراء و نظریات درباره یکپارچه‌سازی جهان دارد که قابل انطباق با نظریه امت واحده در دین اسلام است. بحث امت واحده، در دیگر ادیان نیز مطرح بوده است.

شاید بتوان گفت سخن خداوند در مورد ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام که در عهد جدید به آن اشاره شده: «و حال آنکه از ابراهیم هر آینه امتی بزرگ و زورآور پدید خواهد آمد، و جمیع امت‌های جهان از او برکت خواهند یافت» (عهد عتیق، سفر پیدایش ۱۸:۱۸) نشانه‌ای بر ایجاد این امت واحده است. همچنین آنجا که آمده است خداوند به ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «هر آینه تو را برکت دهم، و ذریت تو را کثیر سازم، مانند ستارگان آسمان و مثل ریگ‌هایی که بر کناره دریاست. و ذریت تو دروازه‌های دشمنان خود را متصرف خواهند شد و از ذریت تو، جمیع امت‌های زمین برکت خواهند یافت؛ زیرا قول مرا شنیدی» (پیدایش ۲۲:۱۸). باتوجه به آیات پیشین در سفر پیدایش، این سخن زمانی به ابراهیم گفته می‌شود که هنوز اسحاق به وی عطا نشده و تنها فرزند وی، اسماعیل بوده است. بنابراین ذریه ابراهیم را که باعث برکت جمیع امت‌ها می‌شود، می‌توان به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که از نسل اسماعیل است و یا حضرت مهدی عَجَلُ اللَّهِ تَحْقِيقَهُ منطبق ساخت.

۴. جایگاه تمدن‌ساز «مادر» بر اساس گداهای آموزه‌های اسلامی

مادر و جایگاه تمدن‌ساز او، در ادبیات مدرن و روشنفکری غرب جایگاهی ندارد و باتوجه به پیشرفت تکنولوژی در عرصه باروری، به نظر می‌رسد در آینده‌ای نه‌چندان دور در جامعه غرب و در پی آن جهان سوم، حتی در زایش و تولید نسل نیز برای مادر، نقشی جدی تعریف نشود. اساساً در اندیشه فمینیستی، برای تقویت و فره‌سازی جایگاه اجتماعی زنان، جایگاه مادری، تضعیف می‌شود. از سویی در بین جوامع سنتی نیز نقش مادر، در مقیاسی

ریز، تنها با زایش و تربیت - آن هم در همان نسل اول بلاواسطه - مطرح می شود و مصرع معروف «نشینند و زایند شیران نر» تجلی این تفکر سنتی است. به عبارتی در طیف دوم، به طور آکادمیک، به بحث تمدن سازی و نقش وحدت ساز مادر در امت پرداخته نشده است. از این رو به نظر می رسد با چالشی بزرگ در بیان و تبیین جایگاه و فرهنگ مادری در مقیاس جهانی مواجه خواهیم شد.

در بحث همگرایی جهانی، دو شاخصه مهم تمدن کلان (قاسمی و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۴۱) و نظم ایجادکننده آن، وسعت و جامعیت است و از این جهت، برخی «امت» را که دارای این سه ویژگی وسعت، جامعیت و نظم است، هم تراز با تمدن و حتی فراتمدن (همان، ص ۴۹) می دانند. از سویی گفته می شود برای ایجاد نظم باید وحدت و همگرایی در پیکره امت باشد (بابایی، ۱۳۸۸، ص ۵۵) و این نکته موجب می شود «امت» در صورت بندی مسئله نقشی اساسی داشته باشد. وسعت و گستره امت، مستلزم ایجاد وحدت است و از دیگر سو، امت بر مدار وحدت شکل می گیرد؛ خدای واحد، آیین واحد، امام یا رسول واحد و ... زیرا اگر این نظم، وحدت و همسویی نباشد، اساساً همگرایی تمدنی شکل نمی گیرد.

در آیه «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُخْجَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ؛ مردم یک گروه بودند. پس خداوند، رسولان را فرستاد که (نیکوکاران را) بشارت دهند و (بدان را) بترسانند، و با آنها کتاب به راستی فرستاد تا در موارد نزاع مردم، تنها دین خدا به عدالت حکمفرما باشد» (بقره: ۲۱۳). بنابراین، تلاش انبیای الهی، بر ایجاد قسط و عدالت متمرکز بود تا از اختلاف و تشتت دوری شود. کدهای موجود در آموزه های اسلامی برای ترسیم جایگاه تمدن ساز مادر عبارتند از:

۴،۱. «نساننا»: الگویی برای تحقق وجودی یک زن به مثابه تمام هویت زن در امت اسلام
در جریان تاریخی - قرآنی مباحله، خداوند به پیامبر ﷺ فرمود: «فَنَ حَاكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ؛ هرگاه بعد از علم و دانشی که به تو رسیده (و تو یقین

پیدا کردی که گروه مقابل یقین کردند که مسیح، پسر خدا نیست)، کسانی با تو به محاجّه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را؛ ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود؛ آنگاه مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم». (آل عمران: ۶۱)

بر اساس گزارش‌های تاریخی و شأن نزول آیه مباحله، مسیحیان در زمان مباحله، به صورت جمعیتی - همان گونه که در آیه متذکر شده است - وارد شدند و هنگامی که پیغمبر را با يك زن و يك مرد و دو کودک دیدند و فهمیدند آنان از نزدیک‌ترین افراد به پیامبر هستند، سران نجران پیش از رسیدن به مکان مباحله، به یکدیگر گفتند: اگر رسول خدا ﷺ با فرماندهان و یاران خود به مباحله آمد، معلوم است که مقاصد دنیوی دارد و از رسالت و نبوت او خبری نیست و ما باید با وی مباحله کنیم، اما اگر با فرزندان و اهل بیت خود برای این کار اقدام کرد، دانسته می‌شود که او مقاصد دنیوی ندارد و قصدش هدایت و راهنمایی انسان‌ها از جهالت و کفر و شرک است. در آن صورت، مباحله کردن با او خطرناک است و باید به او ایمان آورد و یا حداقل با وی مصالحه کرد (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۵۱). به طور قطع، رسول خدا ﷺ به قواعد و قوانین مباحله که پیش از آن هم وجود داشته و برای اعراب و مسیحیت، امر شناخته شده‌ای بوده (عهد عتیق - سفر پیدایش، ۱۹۸۸، فصل ۴، ۲۵؛ عهد عتیق، سفر پیدایش، ۱۹۸۸، فصل ۲۰، ۴) آگاهی داشته است و اگر در پی واژه «نساء»، بنا بر کلام قرآن که جمع است، یک زن را به همراه می‌آورد و با فاصله از همسران و دیگر زنان پیرامون خویش می‌ایستد، درصدد ارسال یک پیام ویژه است. به نظر نگارنده، پیامبر ﷺ با این عمل اثبات می‌کند که یک زن مانند فاطمه ؑ به مثابه جامعه زنان است؛ همان گونه که ابراهیم ؑ به مثابه یک امت بود. مفسران و محدثان شیعه و اهل سنت تصریح کرده‌اند که آیه مباحله، در حق اهل بیت پیامبر نازل شده است و پیامبر ﷺ تنها همراه با حضرت فاطمه ؑ، امام علی ؑ و حسنین ؑ به میعادگاه رفت. براین اساس، منظور از اَبْنَاءَ در آیه، حسن و حسین ؑ هستند، همان طور که منظور از نساء، فاطمه ؑ و منظور از اَنْفُسَنَا، علی ؑ است. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳-۴، ص ۲۲۳)

واژه «نساء» در لغت به معنای زنان و اسم جمع است و مفرد آن، امراة است. برخی معتقدند باتوجه به تحلیل جامعه‌شناختی و روان‌شناختی عصر نزول، می‌توان معنای نسا ئنا را در سه مفهوم جنس زن، همسر و دختر منحصر کرد. براین اساس، کاربرد «نساء» در قرآن به معانی زیر است:

- نساء در قرآن، اگر در کنار واژه رجال استفاده شود، چه به صورت نکره باشد و چه معرفه، جنس زن و جنسیت مراد است؛ مانند آیات «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (نساء: ۳۴) و «وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً». (نساء: ۱)
- در مواردی که به ضمیر اضافه شده باشد، به معنای همسر است؛ مانند آیه «الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ» (مجادله: ۲) و «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ» (احزاب: ۳۰-۳۲). ازاین رو عبده گوید هیچ عرب‌زبانی کلمه نسا ئنا را به کار نمی‌برد و از آن، دخترش را قصد کند؛ خصوصاً که همسرانی هم داشته باشد. (رشید رضا، ۲۰۰۲، ج ۳، ص ۳۲۲)
- اگر ابناء و نساء، ناظر و متقابل با هم باشند، نساء به معنای دختران است؛ مانند آیات مربوط به دختران بنی‌اسرائیل که در برابر پسران آنان مطرح شده است^۱ (اعراف: ۱۲۷ و ۱۴۱) و آیه مباحله که به سبب تقابل با ابناء، به معنای دختران آمده است. کاربردهای قرآن نشان می‌دهد که هر جا نساء در برابر ابناء یعنی پسران آمده، به معنای دختران است نه زنان.

برخی قرآن‌پژوهان معاصر، معنای دختران را منحصر به نسا ئنا در مباحله دانسته و معتقدند در آیات مرتبط با قوم بنی‌اسرائیل که شش مورد واژه نساء در برابر ابناء به کار رفته بود، سخن از تقابل ابناء و بنات (دختران) نیست؛ بلکه نساء را در برابر ابناء به کار برده است و این وجهی ادبی دارد؛ زیرا زنده نگهداشتن دختران، اعم از خردسال و نوجوان برای فرعون خاصیتی نداشت و فایده آنان برای فرعونیان، ناظر به بزرگ شدن و زن شدن آنان است.

۱. در این مورد، به شش آیه استناد شده است؛ مانند «سَتَقَاتِلُ أَوْلَادَهُمْ وَنِسَاءَهُمْ» (اعراف: ۱۲۷) و «يُقَاتِلُونَ أَوْلَادَهُمْ وَنِسَاءَهُمْ» (نساء: ۸۱) و ...

به همین دلیل، قرآن به جای تعبیر بنات، که صرفاً معنای دختر بودن را می‌رساند، از نساء استفاده کرده که معنای زن را بفهماند. در آیه مباحله نیز قرآن به جای تعبیر بنات، از نساء استفاده کرده است تا نشان دهد گرچه انتساب دختران در مورد این بانوان درست است، ولی در عین حال این دختر، نقش مادری فرزندان و همسری شوهرش را هم دارد (طیب حسینی و انصاریان، ۱۳۹۸، ص ۷-۲۱). به نظر می‌رسد واژه «نساء»، باتوجه به فصاحت قرآن و درایت پیامبر ﷺ در چینش افراد مورد نظرش در میعادگاه مباحله، درصدد رساندن مفهوم حضرت زهرا (علیها السلام) به مثابه جامعه زنان است؛ زیرا آن حضرت می‌توانست چند دختر دیگر در کنار فاطمه (علیها السلام) قرار دهد تا لفظ نساء را که در ادبیات عرب، جمع به شمار می‌رود، برای مفرد به کار نبرده باشد. براین اساس، نگاه تمدنی و کلان به قضیه، آن را از انحصار در معانی جنس زن، همسر و دختر خارج می‌سازد.

۴،۲. «ام المؤمنین»؛ یک فرد در مقام مادری امت

در قرآن آمده است: «الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ»؛ پیامبر نسبت به مؤمنان، از خودشان سزاوارتر است، و همسران او، مادران آنها [مؤمنان] محسوب می‌شوند (احزاب: ۶). اصل واژه اُم، کلمه امة است؛ زیرا جمع آن، به صورت امهات ذکر می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۶). اگرچه بر اساس آیات قرآن، جایگاه مادری امت برای همسران پیامبر ﷺ، تنها به سبب پیوند آنان با آن حضرت است و نمی‌توان بار ارزشی اختصاصی برای همسران وی تلقی نمود و زوجیت، هیچ کرامتی را شامل نمی‌شود مگر به سبب همراهی و احسان. ازاین‌رو، بر اساس آیات قرآن، اگر یکی از همسران پیامبر ﷺ، مرتکب «فاحشة مبينة» شود، عذاب وی نسبت به زنان دیگر، دو برابر (ضعفین) خواهد بود (احزاب: ۳۰). اما اصل مادر مؤمنان بودن یک فرد، به معنای قرار گرفتن فردی در جایگاه اجتماعی و محل رجوع مردم و ایفای نقش اجتماعی بوده و این جایگاه در مقیاسی بالاتر از یک انسان معمولی است. ابن انباری (م ۵۷۷ هـ) جمله «وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ» را مبتدا و خبر دانسته و گوید آنان به منزله مادر مؤمنین هستند در حرمت نکاح با آنان به احترام پیامبر ﷺ (ابن الانباری، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۶۴).

به نظر مفسران معاصر نیز «وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ» حکم تشریعی است و تشبیه همسران پیامبر به مادران مؤمنان، از اختصاصات نبی است و به جهت برخی از آثار مادری است، نه همه آنها. زیرا مادر به غیر از وجوب احترام، و حرمت نکاح، آثار دیگری نیز دارد؛ مانند اینکه از فرزند خود ارث می برد و نظر کردن به وی جایز است و با دختر او از دیگر شوهرش نمی شود ازدواج کرد؛ ولی در مورد همسران پیامبر، تنها دو حکم حرمت نکاح با آنان و وجوب احترام مطرح است (طبرسی، ۱۹۸۶، ج ۸، ص ۵۳۱ و طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۲۷۷). لازم به ذکر است که در این آیه، از ادوات تشبیه استفاده نشده است تا «مانند مادران مؤمنین» ترجمه شود و ظاهر آیه این است که همسران پیامبر صلی الله علیه و آله، مادران مؤمنین هستند.

۴،۳. «فاطمة بضعة منی»، تداوم خط هدایت و تمدن اسلامی

دقت در تعبیر «فاطمة بضعة منی»؛ فاطمه تکه ای از من است» (ابن حیون، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۳۰ و ابن شهر آشوب، بی تا، ج ۳، ص ۳۳۲) دربردارنده این مفهوم است که فاطمه علیها السلام در مقیاسی فراتر از دختر پدرش است؛ زیرا نفرمود: «فاطمة بضعة جسدی» یا «فاطمة بضعة کبدی» تا رابطه پدر و فرزندی را به مخاطب انتقال دهد؛ بلکه می توان تداوم مسیر هدایت را که توسط فاطمه و فرزندان صورت گرفت، از آن برداشت کرد. البته این تعبیر، در مورد امام علی علیه السلام و امام رضا علیه السلام نیز وجود دارد که به نظر می رسد نقش اساسی این سه بزرگوار در تثبیت امر امامت، در کاربست این تعبیر، بی تأثیر نبوده است. مانند اینکه روایت شده است: «ستدفن بضعة منی بخراسان؛ به زودی تکه ای از من در خراسان مدفون خواهد شد». (فیض کاشانی، ۱۴۱۱، ج ۱۴، ص ۱۵۵)

بنابراین، مطابق روایت، فاطمه علیها السلام در مقیاسی بالاتر از دختر پیامبر بودن، ایفای نقش می کند و می توان آن را «فرانقش» تعریف کرد. افزون بر این، کنیه و به تعبیری، لقب (عاملی، ۱۳۸۵، ج ۷، ص ۲۳۰) «أُمُّ ابیها» (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۹، ص ۵۷) برای فاطمه علیها السلام نیز می تواند دارای بار معنایی خاص باشد و آن حضرت را در مقیاسی وسیع تر بنمایاند. لازم به ذکر است گرچه افراد دیگری با این نام و کنیه در تاریخ وجود داشته اند، اما با استفاده از مجموعه روایات

مربوط به حضرت زهرا (علیها السلام) به صورت نظام‌واره، می‌توان از این نام برداشت ویژه داشت. «ام ابیها»، در جهان عرب، هم به عنوان نام دختر مورد استفاده قرار می‌گیرد و با تعبیر «اسمها ام ابیها» (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۵، ج ۱۲، ص ۴۸۵) می‌آید مانند ام ابیها دختر موسی بن جعفر (علیه السلام) (مفید، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۴۴؛ وکیع، ۱۴۲۲، ص ۶۱ و اربلی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۸۹۳) و هم به عنوان کنیه؛ و در این صورت، بار معنایی ویژه‌ای نداشته و مانند هر نام و کنیه دیگر، وجهی برای شناسایی افراد است. اما از آنجاکه کنیه حضرت زهرا (علیها السلام) امّ الحسن و امّ الحسین بوده است، می‌توان ایده لقب بودن «ام ابیها» برای آن حضرت را قوت بخشید و در این صورت، نیروی معنایی بیش از عامل شناسایی فردی خواهد داشت. با ایجاد شبکه ارتباطی روایی بین روایات دربردارنده واژه «ام ابیها» و روایاتی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام) در آنها، پدران امت اسلام خوانده شده‌اند؛ مانند «أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَاهُ هَذِهِ الْأُمَّةُ» (ابن شاذان، ۱۴۰۷، ص ۴۷ و شیخ صدوق، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۸۶)، گستردگی معنایی این تعبیر روشن‌تر می‌شود. اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله)، پدر معنوی و دینی امت اسلام است، فاطمه (علیها السلام)، مادر این پدر و به مثابه مادر امت اسلام است و اینجا، رابطه امّ و امت معنا می‌یابد. این بحث که یک انسان در مقیاس یک امت یا پدر امت باشد، ریشه قرآنی دارد.

در تعابیر قرآن، حضرت ابراهیم (علیه السلام) گرچه یک فرد است، اما در قامت یک امت ظاهر شده و چنین ستایش می‌شود: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ؛ اِبْرَاهِيمَ (به تنهایی) امتی بود مطیع فرمان خدا» (نحل: ۱۲۰). برخی «امّة» در آیه را به معنای امام و رهبر گرفته‌اند، اما به نظر مخدوش است؛ زیرا اگر چنین بود، خداوند به جای «كَانَ أُمَّةً»، تعبیر «كَانَ إِمَامًا» را به کار می‌برد و این گونه با فصاحت قرآن سازگار بوده و اشکال ادبی پیش نمی‌آمد (مصلایی‌پور و پروینی، ۱۳۹۶، ص ۹۱). از این رو، امت بودن ابراهیم به این معناست که وی به حدی رسیده که به تنهایی، کار جماعتی را در رسیدن به مقصد الهی انجام می‌دهد. امت، بار معنایی جدای از امام دارد. (قاسمی و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۹۱). عیاشی (م ۳۲۰ق) با نقل روایتی، این امت بودن را فضیلتی ویژه برای ابراهیم ذکر کرده است؛ چنان‌که در روایتی نیز در تفسیر آیه شریفه از ابوبصیر از امام صادق (علیه السلام) به اینکه ابراهیم، امت نامیده شده، تصریح گردیده است (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۷۴) و این تفاوت دارد با اینکه او را «امام» یا «مانند امت» بنامند. برخی مفسران،

أُمَّةً را به معنای قدوه، معلم خیر و امام هدایت گرفته و او را امت نامیدند؛ زیرا قوام امت به او بود. همچنین گفته شده چون او به عمل امتش قوام می‌یابد و یا چون در روزگار خود در یگانه‌پرستی تنها بود و او یک مؤمن بود و دیگر مردم همه کافر بودند^۱ (طبرسی، ۱۹۸۶، ج ۶، ص ۶۰۳). مجموعه این وجوه نام‌گذاری امت برای ابراهیم علیه السلام، با لفظ «قیل» ذکر شده و قائل مشخصی ندارد. به نظر راغب اصفهانی، امت بودن ابراهیم، یعنی به جای امتی و جماعتی در پرستش خدا بود؛ زیرا به تنهایی در آن عصر، قیام‌کننده در عبادت خدا بود؛ چنان‌که گویند «فلان فی نفسه قبیلة؛ او خودش برابر ملت و قبیله‌ای بود». کاریست تعبیر اُمّة برای یک فرد، در مورد معاذ نیز وجود دارد؛ آنجا که مسعود گوید: «إِن مَعَاذَ كَانِ أُمَّةً قَانَتْ لََّ» (ابن سعد، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۲۶۵ و ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۱۰۹) و او شبیه ابراهیم علیه السلام معرفی شده است. مسئله این است که از چه لحاظ و چگونه یک فرد در مقیاس یک امت ظاهر می‌شود و یا یک امّ در مقیاس بزرگ ام‌المؤمنین؟ آیا از این حیث که یک مادر، امت تولید می‌کند یا از این حیث که در ایجاد تمدن، تأثیرگذار است؟

در مجموع می‌توان گفت یک فرد، به مثابه یک امت می‌تواند نقش ایفا کند و حضرت زهرا علیها السلام که مصداق بارز مادر امت است و وسعت و جامعیت او در تعبیر قرآنی «نساء» به نمایش گذاشته شده، این نقش را به خوبی ایفا کرده است. با این نگرش کلان می‌توان خوانشی جدید از نقش مادر و فرهنگ مادری در تمدن نوین اسلامی داشت و آن، این است که مادر و فرهنگ مادری، متعلق و منحصر به زمان حیات یک مادر نیست و او انتقال‌دهنده تمامی صفات پسندیده از نسل‌های پیشین به نسل‌های پسین است؛ حلقه اصلی اتصال باورها و فرهنگ‌ها به آینده که در نتیجه، منجر به ایجاد تمدن نوین اسلامی خواهد شد.

۱. أی قدوة و معلما للخیر و قیل إمام هدی و قیل سماه أمة لأن قوام الأمة کان به و قیل لأنه قام بعمل أمة و قیل لأنه انفراد فی دهره بالتوحید فكان مؤمنا وحده و الناس کفار.

نتیجه‌گیری

نقش و جایگاه مادر و فرهنگ مادری در تمدن‌سازی از آن جهت که مادران در ایجاد نسل و تداوم آن جایگاهی اساسی دارند و از دیگر سو، در تربیت انسان‌های تمدن‌ساز، ایفای نقش می‌کنند، از مهم‌ترین نقش‌هاست. اما بازخوانی گدهای موجود در داده‌های تاریخی و آموزه‌های اسلامی می‌تواند این نقش را با وضوح بیشتر و حتی به طور مستقل و متمرکز بر نقش مادری بنمایاند. ترسیم رابطه اُمّ - اُمّت و کلیدواژه‌های «نساء» در آیه مباهله و «امهات المؤمنین» برگرفته از فرازی از آیه ششم سوره احزاب «وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ» و تعبیری مانند «فاطمة بضعة منی» و «اُمّ ابیها» در روایات که نشانی از قرار گرفتن فرد در مقیاسی بالاتر از یک انسان طبیعی است، از گدها و مستندات نقش تمدن‌ساز مادر و فرهنگ مادری در تعالیم اسلامی است. مادران، انتقال‌دهنده تمامی صفات پسندیده از نسل‌های پیشین به نسل‌های پسین و حلقه اصلی اتصال باورها و فرهنگ‌ها به آیندگان هستند و با وجود پاسداشت این حلقه اصلی می‌توان انتظار ایجاد تمدن نوین اسلامی را محقق ساخت.

فهرست منابع

قرآن کریم، ترجمه: محمد مهدی فولادوند.
عهد عتیق و عهد جدید (نرم افزار مؤده)

فارسی

۱. بابایی، حبیب الله (۱۳۸۸ش)، جستاری نظری در باب تمدن، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲. _____ (۱۴۰۱ش)، «شاخصه های تمدن در دو رویکرد عرفی و قدسی»، پژوهش های گفتمان تمدنی / انقلاب اسلامی، سال دوم، ش ۳، ص ۳۳-۶۷.
۳. بابایی، حبیب الله (۱۳۹۵)، «جستی تمدن در فلسفه؛ عناصر ماهوی تمدن در نظریه های برخی فیلسوفان معاصر»، فصلنامه فلسفه و الاهیات، سال ۲۱، ش ۴، ص ۸۲-۱۰۵.
۴. جوان آراسته، حسین (۱۳۷۹ش)، «امت و ملت؛ نگاهی دوباره»، فصلنامه حکومت اسلامی، ش ۱۶، ص ۱۵۸-۱۷۳.
۵. حسینی مقدم، محمد (۱۳۹۱ش)، «همگرایی جهان اسلام و آینده تمدن اسلامی»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال اول، ش ۳، ص ۱-۱۹.
۶. دنگچی، مهدی (۱۳۹۴ش)، «احیای تمدن اسلامی از نگاه امام خمینی و مقام معظم رهبری»، فرهنگ پژوهش، ش ۲۲، ص ۵-۳۲.
۷. سریع القلم، محمود (۱۳۷۹ش)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ بازبینی نظری و یارادایم / ائتلاف، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
۸. طیب حسینی، سید محمود و انصاریان، نسرين (۱۳۹۸ش)، «واکاوی معنای نسائنا در آیه مباحله؛ جایگاه فاطمه (ع) در آیه مباحله از مصداق تا معنای نسائنا»، مطالعات اسلامی زنان و خانواده، جامعه الزهراء (ع)، سال ۶، ش ۱۰، ص ۷-۲۳.
۹. قاسمی، کوثر؛ فتاحی زاده، فتحیه و بابایی، حبیب الله (۱۳۹۸ش)، «امت فراتر از تمدن در آینه قرآن»، نقد و نظر، سال ۲۴، ش ۳، ص ۳۱-۵۴.
۱۰. مصلاهی پور، عباس و پروینی، ایوب (۱۳۹۶ش)، «بررسی تطبیقی مفهوم امت با تکیه بر آرای تفسیری مفسران»، مطالعات تفسیری، سال ۸، ش ۲۹، ص ۹۱-۱۰۴.
۱۱. ولایتی، علی اکبر (۱۳۸۴ش)، تاریخ و تمدن اسلامی، قم: دفتر نشر معارف.

عربی

۱۲. ابن الانباری، عبدالرحمن بن محمد (۱۳۶۲ش)، البیان فی غریب اعراب القرآن، قم: مؤسسه دار الهمجره.
۱۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۳۲۵ق)، تهذیب التهذیب، بیروت: دار صادر.
۱۴. _____ (۱۴۱۵ق)، الاصابه فی تمییز الصحابه، تحقیق: عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۵. ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۸م)، جمهره اللغة، بیروت: دار العلم للملایین.
۱۶. ابن سعد، محمد (۱۴۱۸ق)، الطبقات الکبری، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۷. ابن شاذان (۱۴۰۷ق)، مائة منقبة، قم: مدرسة الإمام المهدی (ع).
۱۸. ابن حیون، نعمان بن محمد (۱۴۰۹ق)، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار، تحقیق: محمد حسینی جلالی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعة المدرسين فی الحوزة العلمیه بقم.

۱۹. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (بی تا)، المناقب، تصحیح: محمد حسین آشتیانی و سید هاشم رسولی محلاتی، قم: نشر علامه.
۲۰. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین (۱۴۱۹ق)، مقاتل الطالبیین، تحقیق و شرح: احمد صقر، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۲۱. ابوالفضل، منی (۲۰۰۵م)، الأئمة القطب نحو تأصيل منهجی لمفهوم الامه فی الاسلام، قاهره: مکتب الشروق الدولیه.
۲۲. اربلی، علی بن عیسی (۱۳۷۹ق)، کشف الغمة، تحقیق: احمد حسینی اشکوری، قم: الشریف الرضی.
۲۳. بیهقی، ابوبکر (۱۴۰۵ق)، دلائل النبوة، بیروت: دار الکتب العلمیه بیهقی.
۲۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، دمشق: دار القلم.
۲۵. رشید رضا (۲۰۰۲م)، تفسیر المنار، بیروت: دار الفکر.
۲۶. سمرقندی، نصر بن محمد (۱۴۱۶ق)، تفسیر السمرقندی، بیروت: دار الفکر.
۲۷. شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۴ق)، عیون اخبار الرضا، تحقیق: حسین اعلمی، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۲۸. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۹۸۶م)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفة.
۳۰. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۵ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار الفکر.
۳۱. عاملی، سید جعفر مرتضی (۱۳۸۵ش)، الصحیح من سیرة النبی الأعظم، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.
۳۲. عماره، محمد (۲۰۰۵م)، هذا هو الاسلام: الدین والحضارة عوامل امتیاز الاسلام، قاهره: مکتبه الشروق الدولیه.
۳۳. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰)، تفسیر العیاشی، طهران: المکتبه العلمیه الاسلامیه.
۳۴. فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۱ق)، الوافی، تحقیق: ضیاء الدین حسینی، اصفهان: مکتبه الامام امیرالمؤمنین علی (ع).
۳۵. القمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۸۷)، تفسیر القمی، نجف: چاپ طبیب موسوی جزائری.
۳۶. محمود عقاد، عباس (۱۹۹۹م)، الاسلام والحضارة الانسانیة، قاهره: دار النهضة.
۳۷. مسیحی، محمد بن عبیدالله بن احمد (۱۹۸۱م)، نصوص ضائعة من اخبار مصر، القاهرة: المعهد العلمی الفرنس للآثار الشرقیة.
۳۸. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم: المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید.
۳۹. مقاتل بن سلیمان (۲۰۰۲م)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق: احمد فرید، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۴۰. مقریزی، نقی الدین (۱۴۲۰ق)، إمتاع الأسماع بما للنبی من الأحوال والأموال والحفدة والمتاع، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴۱. _____ (۱۹۹۵م)، مُسَوِّدَة کتاب المواعظ والاعتبار فی ذکر الخطط والآثار، دمشق: دار الفرقان للتراث الاسلامی.
۴۲. وکیع، محمد بن خلف (۱۴۲۲ق)، أخبار القضاة، تحقیق: سعید محمد لحام، بیروت: عالم الکتب.

لاتین

1. Smith, Peter H, (1992) "Introduction; The Politics of Integration: Concepts and Themes" in The Challenge of integration: Europe and the Americas.

وب سایت

۱. بابایی، حبیب الله، مفهوم امت فراتر از تمدن است، وبگاه خبر فارسی، ۱۳۹۹/۲/۲۶.